

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴: ۱-۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۵

تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی

نرگس اسکویی*

چکیده

ادبیات رسمی، پر از ادعاهای شاعرانه در مضامین مختلف (مدح، عشق، عرفان، هجو، هزل، حماسه، توصیف، فخر، شکواییه و...) است و هر چند شعر و ادبیات در وجه هنری خود از قیاس و استشهاد و سایر شیوه‌های منطقی استدلال برای اثبات ادعاهای مبالغه‌آمیز ادبی، بی‌نیاز به نظر می‌رسد، به واقع شاعران و سخنوران اغلب برای بیان مافی‌الضمیر خود و عینیت‌بخشیدن به مفاهیم ذهنی، از بسیاری شیوه‌های شبیه به روش‌های استدلال منطقی (ادعا، پشتیبان، زمینه)، چون تشبیه، تلمیح، تمثیل (مثل، متل، حکایت)، اسلوب معادله، مذهب کلامی، سوگند و نظایر آن بهره‌جسته‌اند. در این میان، بهره‌مندی از «فرهنگ و ادبیات عامه»، نقش مهمی را در تقویت و تبیین بیشتر مبانی فکری و ذهنی شاعر در بیان ادبی ایفا می‌کند و به عنوان «پشتیبان» و «زمینه» سازِ اثبات مدعا، در شیوه‌های تعلیلی ادبی عمل می‌کند. این مقاله به بررسی نقش برجسته فرهنگ و ادبیات عامیانه در تحکیم بنیادهای معنایی و استدلالی ادبیات رسمی می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ و ادبیات عامیانه، حکایت، مَثَل‌ها، ضرب‌المثل، استدلال.

مقدمه

زبان شعر در بسیاری از زمان‌ها، زبان ادعاست و شکلی دعوی‌گونه به خود می‌گیرد. چه در وجه حکمی و ادبیات متعهد و معنی‌گرا و چه در وجه شاعرانه و تخیلی، ادبیات مشحون از ادعاست. حتی می‌توان ادعا کرد که اساس بسیاری از مضامین شعری ما بر ادعا استوار است. شاعر از مسئله‌ای سخن می‌گوید که نیاز به پشتیبانی برای تأیید دارد. بنابراین بیان ادبی اغلب از دو بخش عمده شکل می‌گیرد، یک سمت آن مدعاست و جانب دیگر آن شاهدی بر همان مدعا. شاعر، نخست در یکی از مضامین حکمت، مدح، هجو، عشق، حماسه، توصیف، مرثیه، اعتراض و... یک مضمون ادعاگونه خلق می‌کند و سپس با ترفندهای شاعرانه و زیبایی‌آفرین ادبی و هنری نظیر تشبیه، تلمیح، اشاره، کنایه، تمثیل، ارسال‌المثل، سوگند و... سعی در تبیین، تلقین و یا تثبیت آن ادعا دارد. بدین شیوه شعر بی‌دخالت اراده، جنبه استدلال و تعلیل به خود می‌گیرد.

بخش بزرگی از استدلال‌های ادبی در آثار بزرگ ادبیات فارسی، در رسمی‌ترین شکل آن منطبق بر شواهد (پشتیبان‌هایی) بر پایه ادبیات و فرهنگ عامیانه است. ادبیات عامیانه، آنچنان جذابیت‌های زیباشناختی و استحکام معنایی و حکمی دارد، که قرن‌ها توانسته است ستون و تکیه‌گاه استدلال‌های ادبی را فراهم آورد. گویندگان بزرگ ما برای عینی‌تر کردن سخن، استشهاد، استدلال و نیز برای نمکین کردن کلام، بسیاری جای‌ها از اصطلاحات، مثل‌ها، مثل‌ها و اشارات مربوط به فرهنگ و ادبیات عامیانه سود جسته‌اند و شعر خود را به ساحت عمومی زندگی مردم نزدیک‌تر گردانیده‌اند. این مقاله به بررسی روش‌های استدلالی شعر رسمی فارسی که بر پایه پشتیبانی فرهنگ و ادبیات عامیانه شکل می‌گیرد، پرداخته است.

روش تحقیق

در این مقاله، ابتدا سه بخش مهم استدلال یعنی ادعا، پشتیبان و زمینه از دیدگاه اهل منطق بررسی و با زبان استدلالی شعر مقایسه شده است. سپس تحلیل شده که چگونه زبان رسمی ادبی از فرهنگ و ادبیات عامیانه به عنوان پشتیبانی قوی و اثرگذار،

تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی / ۳
 عینی و زیبایی‌آفرین برای تحکیم مبانی زبانی و ادبی و تعلیلی خود بهره‌مند می‌شود و برای هر بخش از این موارد، مثال‌های مکفی آورده شده است.

پیشینه تحقیق

با وجود فراوانی تحقیقات در باب فرهنگ و ادبیات عامیانه از جهات و منظرهای گوناگون روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، مردم‌شناسی، دینی، ادبی و زیباشناختی، طبق بررسی‌های به عمل آمده، این بخش از ادبیات تاکنون به شکل مستقل و مفصل از جهت استدلالی و تعلیلی و به عنوان پشتیبان در روش‌های تعلیلی شعری مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. از این‌رو تحقیق حاضر حکم نخستین را در این زمینه دارد.

استدلال و ارکان آن

به عمل ذهن یعنی کشف قضایای مجهول به وسیله قضایای معلوم، استدلال می‌گویند. «استدلال در لغت به معنی جست‌وجوی دلیل و بیان حجت است. در اصطلاح منطق، استدلال آن است که به وسیله قضایای معلوم بتوان قضایای مجهول را کشف کرد. چنان‌که می‌توان به وسیله این دو قضیه معلوم: «جهان دگرگون‌شونده است و هر دگرگون‌شونده حادث است»، به کشف این قضیه مجهول رسید که: «جهان حادث است» (ر.ک: صدر حاج سید جوادی و دیگران، ۱۳۸۶). «استدلال پیچیده‌ترین و کامل‌ترین عمل ذهنی است» (خوانساری، ۱۳۶۲: ۱۲۸).

«استفان تولمین^۱»، فیلسوف و نویسنده انگلیسی، متأثر از اندیشه‌های «لودویگ وینکنشتاین^۲»، بیشتر عمر خود را صرف تجزیه و تحلیل استدلال و یا برهان اخلاقی نمود و در نوشته‌هایش تلاش داشت نوعی استدلال عملی را پایه‌ریزی کند (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). وی هنگام اندیشه‌ورزی و تحلیل درباره ساختارهای استدلال و برهان‌آوری، به این نتیجه دست یافت که شیوه‌های استدلال و مباحثه‌پردازی در گفت‌وگوهای روزمره، با استدلال‌ها و حجت‌آوری‌های رسمی که بر اساس منطق استوار است، تفاوت

-
1. Stephan Toulmin
 2. Ludwig Josef Johann Wittgenstein.

۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴

دارد. به بیان دیگر وی به این امر توجه کرد که گویندگان و اهل زبان معمولاً برای اقناع مخاطب و باوراندن نظریه‌ها و آرای خود به شنونده یا خواننده از فنون دیگری جز منطق رسمی ارسطویی بهره می‌گیرند. وی در جست‌وجوهای خود برای سامان‌بندی این نوع حجت‌آوری‌ها، دریافت که ساختار استدلالی که بر پایهٔ منطق رسمی برپا شده باشد، بر سه رکن اصلی و ضروری استوار است: ادعا^۱، پشتیبان^۲، زمینه^۳.

ادعا

ادعا، نکته‌ای اساسی و سخن اصلی در هر گفت‌وگوی استدلالی است. به عبارت دیگر مقصود اصلی گوینده از بیان مطلب و نیز شیوهٔ استدلالی که به کار می‌گیرد، برای پذیراندن ادعا به مخاطب است و گوینده می‌کوشد تا موضوع اصلی مورد بحث (مورد ادعا) را بر اساس شواهد و داده‌ها برای شنونده روشن کند و او را قانع سازد. ادعا معمولاً به طور واضح در کلام ذکر می‌شود و برای شناختن آن کافی است به این پرسش پاسخ داده شود: «گوینده تلاش دارد چه چیزی را ثابت کند؟» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

ادعا در زبان ادبی، مقوله‌ای آشناست. گذشته از وعظ و حکمت که غالباً با معقولات اعتقادی سروکار دارد، هر گوشهٔ ادبیات به طریق اغراق در بیان اشتیاق به معشوق ازلی یا زمینی، ستایش ممدوح، حماسه‌سازی، مفاخره، شکواییه، حبسیه، مرثیه و... سرشار از بیانات ادعاگونه است. اما در ادبیات برخلاف هنجارهای منطقی و کلامی به نظر می‌آید که ادعا، منظور اصلی سخن نیست، بلکه در اصل ادعا، وسیله و واسطه‌ای می‌شود تا شاعر از رهگذار آن بتواند دلایل هنری و شاعرانه بیافریند و بساط سخن خود را رنگین‌تر سازد. به بیان دیگر، تخیل و شاعرانگی موجود در توجیهاات و استدلالات ادبی معمولاً هنری‌تر و جذاب‌تر از ادعاهای طرح‌شده هستند.

پشتیبان

دلایلی که برای حمایت و تأیید و تثبیت ادعا برشمرده می‌شود، پشتیبان نام دارد.

-
1. claim
 2. support
 3. warrant

هر چند پشتیبان در مواردی، حالتی ضمنی به خود می‌گیرد و می‌تواند در کلام ذکر نشود، کارکرد آن همواره محسوس است. «ساختار پشتیبان در مدل «تولمین»، متنوع و انعطاف‌پذیر است و گونه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد؛ مثل پشتیبان از نوع آمار و ارقام، اظهار عقیده شخصی، شرح و توضیح، استدلال و همچنین شاهد ظاهری» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

زمینه

زمینه، ارتباط زیربنایی و استنتاجی میان ادعا و پشتیبان را برقرار می‌سازد. زمینه عموماً بر اساس باورهای پذیرفته‌شده یا ارزش‌های مطرح در سطح جامعه استوار است. زمینه از این نظر اهمیت دارد که زیربنای مشترک^۱ میان گوینده و مخاطب را در برمی‌گیرد. زمینه‌های مشترک، مخاطب را دعوت می‌کند تا به طور ناخودآگاه، نهانی‌های استدلال را دریابد و به نوعی در استدلال شرکت جوید. زمینه می‌تواند بر اساس مقوله‌های گوناگونی شکل گیرد، از آن جمله است: ضرب‌المثل، کلمات قصار یا نقل‌قول از افراد معتبر^۲، برهان‌آوری^۳ که می‌تواند از نوع استقرا یا قیاس و حاکی از قدرت منطقی سخن باشد، انگیزه‌های احساسی^۴ و ارزش‌های مشترک که میان یک قوم و یا یک فرهنگ و یک دین جاری و ساری است (همان).

استدلال در شعر

درست است که جهان شعر را با استدلال منطقی و علمی کاری نیست، اما در عوالم شعری هم، شناخت بر اساس ایجاد رابطه بین تصویرهای برساخته شاعر از جهان پیرامون و برقرار کردن یک رابطه منطقی بین آن تصویرها و گزاره‌های معقول صورت می‌گیرد. «شاعر دنیای درون خود را با پدیده‌های پیرامون ما پیوند می‌زند، تا بگوید آنچه من در سر دارم مانند این چیزی است که تو می‌بینی و خواننده با ایجاد نسبت‌هایی بین

-
1. common ground
 2. ethos
 3. logos
 4. pathos

۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴
 کلام شاعر و دنیای اطراف می‌تواند به رهیافتی هنری در درک مفهوم شعر نائل شود»
 (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

خلق تصاویر هنری و ایجاد زمینه‌های منطقی و قابل درک در زبان شعری، یکی از نمونه‌های شاخص بهره‌گیری از روش‌های استدلالی در شعر است. چنین عباراتی، شعر را به ساحت‌های تصویری روشن و قابل درک رهنمون می‌سازد، از تجربه‌های همگانی می‌گوید و هیئت‌های ذهنی شاعر را به هیئت‌های درونی ما پیوند می‌زند. دلالت‌های شاعرانه گاه چنان به عبارت‌ها و گزاره‌های منطقی نزدیک می‌شود که در عین خیالی و کذب بودن، استوار به چشم می‌آید. «تعلیل در ادبیات، اسلوب خاصی دارد و باید جنبه استحسانی و اقناعی داشته باشد، نه برهانی و علمی و می‌باید مبتنی بر تشبیه و کذب باشد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

روش‌های تعلیل و استدلال در شعر

برخی از آرایه‌های ادبی و نیز صورت‌های خیالی در زبان شعری، گاه شکل استدلال و استشهاده می‌یابد. شاعران بزرگ ما به همان اندازه که در استفاده از علوم عصر خود و ذکر اصطلاحات علمی در شعرشان اصرار ورزیده‌اند، با وارد ساختن شواهد و استنادها و دلالت‌های شاعرانه پی‌درپی، کوشیده‌اند تا شکلی متقن و منطقی به اساس شعر خود بخشند. به همین دلیل است که علاوه بر بهره‌گیری از شواهد و امثال قرآنی و حدیث و... در سطح ادبی نیز این شاعران با آوردن آرایه‌های مکرر و فراوان که چون شاهد مثال، معنای شعر را تقویت می‌کند و جنبه حسی و عاطفی آن را مؤکدتر می‌سازد، زبان و محتوای شعری خود را هرچه بیشتر به طرف توجیهی بودن با استنتاجات منطقی‌گونه سوق داده‌اند.

انواع آرایش‌های کلامی و صورت‌های خیالی که در شعر ما جهت استدلال و تبیین سخن کاربرد دارند، عبارتند از: تشبیه، تلمیح، مذهب کلامی، تمثیل (که خود شیوه‌های مختلفی چون ایماژ، حکایت و... دارد)، ارسال‌المثل، اسلوب معادله و سوگند.

انطباق ارکان استدلال در شعر و منطق

در این بخش با ذکر شواهدی، به اثبات این مطلب خواهیم پرداخت که چگونه ارکان روش‌های استدلال ادبی چون تشبیه و تمثیل و تلمیح و نظایر آن، با ارکان سه‌گانه استدلال منطقی یعنی سه رکن ادعا، پشتیبان و زمینه (که قبلاً تبیین و تعریف شدند) سازگار و منطبق هستند. مثلاً به ساختار تشبیه و تلمیح توجه کنید:

- در هر تلمیح، به دو صورت ضمنی و یا آشکارا، نخست ادعایی از جانب شاعر، مبنی بر امری در موضوع مدح (ادعای بزرگی و رجحان ممدوح در عقل یا کرم یا دین یا شجاعت یا عدالت و...)، یا تغزل (ادعای بی‌نظیر بودن معشوق در زیبایی یا ستمگری یا لطف یا شیرین‌زبانی و...)، یا حسب‌حال شاعر در دو مقولهٔ مفاخره یا شکواییه (ادعای بی‌مانندی شاعر در زبان‌آوری یا عاشقی یا بدبختی و غم و...) و موضوعات دیگر طرح می‌شود.

- پشتیبان در تلمیح از نوع شاهد ظاهری است، که شاعر با ذکر نام او، از طریق قیاس بین مدعای خود با ویژگی شاهد ظاهری، در اصل برای امر مطلوب خود دلالتی عاطفی و شناخته‌شده برای عام ذکر می‌کند، تا شباهت بین دو امر، علاوه بر حسی‌تر نمودن مسئله، آن را به شکل و سیاق زبان منطقی استدلال‌گر و شهادت‌طلب نزدیک‌تر سازد.

- زمینه در استدلال مبتنی بر تلمیح، اغلب بر پایهٔ باورها و علایق برخاسته از کهن‌الگوها، انگاره‌های مذهبی و عواطف میهنی و فرهنگی بنا می‌گردد. شاعر با طرح مسائل زیربنایی مشترک بین خود و مخاطبش، ادعایی را که مدنظرش است برای مخاطب خود، آشنا تر و قابل دریافت‌تر می‌سازد.

مثلاً در بیت زیر:

ای برادر، غم عشق آتش نمرود انگار / بر من این شعله چنان است که بر ابراهیم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۷۸)

شاعر «ادعا» می‌کند که غم عشق، امری بسیار جان‌کاه و دشوار است. سپس برای آن که این امر ذهنی و شخصی را برای مخاطب مجسم سازد، از «پشتیبانی» شاهد ظاهری (آتش نمرود) بهره می‌برد و طبعاً «زمینه» ساز این پشتیبانی، باورهای مذهبی مشترک

۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴

منبعث از داستان‌های قرآنی است. اما «ادعای اصلی شاعر در وجه دوم سخن مطرح می‌شود، وقتی شاعر در نقش عاشق صادق، ادعا می‌کند که درد عشقی چنین دلخراش و جان‌کاه بر او بسی دلکش و دلخواه می‌نماید. او برای تبیین و قیاس این امر درونی با مسئله بیرونی، از تلمیح یعنی قیاس امر با یک «پشتیبان» از نوع شاهد ظاهری استفاده می‌کند. «زمینه» در پشتیبانی از این ادعا، بار دیگر باورهای مشترک دینی است.

همین مسئله بر سایر روش‌های ادبی استدلالی نیز قابلیت بسط و تعمیم دارد. به عنوان مثال نگاهی به شیوه سوگند، از میان روش‌های تعلیلی شعر، به روشنی بیانگر این مطلب است که هر سه رکن استدلال، با ارکان سوگند ادبی قابلیت انطباق دارد.

در نمونه زیر که از قصیده‌ای به نام «سوگندنامه و مدح رضی‌الدین ابونصر نظام‌الملک، وزیر شروان‌شاه» از دیوان خاقانی برگزیده شده است، شاعر از شیوه سوگند برای بیان ادعای خود در موضوع مدح بهره جسته است. این قصیده مشتمل بر ۱۲۲ بیت است. شاعر در بیت ۱۱۴ از این قصیده، مدعای اصلی خود را بیان کرده است:

کز این نشیمن احسان و عدل نگریم و گرچه بنگه عمرم شود خراب و بیاب
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۳)

اما شاعر در این قصیده، پیش از بیان مدعای اصلی خود، در ۱۰۳ بیت در پی بیان پشتیبان برای ادعای خود است. پشتیبان برای تعلیل در این استدلال چنان‌که ذکر شد، سوگند است و خاقانی طی این سوگندها، از پشتیبانی و زمینه‌سازی بسیاری از مسائل فرهنگی، سنتی، عقیدتی، اسطوره‌ای و... برای اثبات مدعای خود استفاده کرده است:

به بوتراب که شاه بهشت و کوثر اوست فدای کعب و تراش کواعب و اتراب
بدان سگی که وفا کرد و برد نام ابد به پشه‌ای که غزا کرد و یافت گنج ثواب
(همان: ۷۷)

بررسی ساختاری دیگر روش‌های تعلیلی در شعر، بیانگر این نکته است که تمامی شیوه‌های استدلالی ادبی (اسلوب معادله، تمثیل، ارسال‌المثل، مذهب کلامی، تشبیه و...) دارای چنین بنیانی هستند. یعنی نخست ادعایی ادبی از جانب شاعر مطرح می‌شود، سپس او با یک یا چند پشتیبان به اثبات مدعای خود می‌پردازد. البته حتماً از پشتیبان‌هایی استفاده می‌کند که بر زمینه مشترکی بین او و مخاطبان (فرهنگ،

اساطیر، باورها، سنت‌ها، معتقدات مذهبی و... استوار است که به جهت جلوگیری از اطالۀ کلام از آوردن نمونه برای تک‌تک این روش‌ها اجتناب می‌شود. اما در بخش بعدی مقاله، مثال‌های مکفی در این خصوص ذکر شده است.

فرهنگ و ادبیات عامیانه، پشتیبان و زمینه‌استدلال‌های ادبی

فرهنگ عامه یا فولکلور^۱ را مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و اعمال و رفتاری دانسته‌اند که در میان عامه مردم، سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. موضوع فولکلور، پرداختن به جنبه‌های سنتی جامعه، یعنی شیوه‌های اعمال و رفتار و عادات و باورهای سنتی است. بنابراین در فرهنگ عامه‌شناسی، سنت یک واژه بنیادی است که این دانش را از دانش‌های دیگر متمایز می‌کند. در یک طبقه‌بندی کلی، سنت‌هایی که فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهند، در سه گروه سنت‌های مادی، سنت‌های رفتاری و سنت‌های گفتاری طبقه‌بندی شده‌اند:

«سنت‌های مادی: به مجموعه آثار، ابزار، اشیاء، بناها و کالاهایی گفته می‌شود که از گذشته برجا مانده است.

سنت‌های رفتاری: مجموعه رفتارهایی که در جامعه میان افراد زیادی مشترک است و نوعی فشار اجتماعی برای عمل به آنها وجود دارد و جنبه غیر شخصی و الگویی دارند. رسوم رفتاری در سه گروه: رسوم اخلاقی، شیوه‌های قومی و عرف و عادت جای دارند. همچنین از نظر عینی و سنت‌های قابل مشاهده فرهنگ عامه، می‌توانیم سنت‌های رفتاری را به این صورت طبقه‌بندی کنیم: ۱- شعائر و تشریفات مذهبی ۲- رسوم ۳- جشن‌ها و اعیاد ۴- آیین‌ها ۵- بازی‌های عامیانه ۶- عرف و عادات اجتماعی ۷- موسیقی.

سنت‌های گفتاری: مجموعه سنت‌هایی که در قالب کلمات و جملات اظهار می‌شوند. این سنت‌ها ریشه در اعتقادات، باورها، دانش‌ها، فلسفه‌ها، ارزش‌ها و نیازهای جامعه دارند» (فاضلی، ۱۳۸۱: ۸۳). گونه‌های ادبیات عامیانه را هم می‌توان در این موارد تقسیم‌بندی کرد:

۱- داستان‌های عامیانه ۲- اشعار عامیانه ۳- زبان عامیانه (اصطلاحات و عبارات

۱۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴ —————
 محبت‌آمیز، اصطلاحات قراردادی، زبان تابو، ضرب‌المثل‌ها و تمثیل، چیستان، لطیفه‌ها و
 بذله‌گویی‌ها (فاضلی، ۱۳۸۱: ۸۳).

ادبیات رسمی ما برای پر رنگ‌تر کردن مضامین خود و همچنین برای نفوذ بیشتر در
 اندیشه و جان مخاطب، از جلوه‌های زبانی و رفتاری و عقیدتی جاری در زندگی مردم
 بسیار سود جسته است و بدین‌گونه (حداقل) در دو امر بسیار توفیق یافته است: ۱-
 حفظ شعائر و نشانه‌های سنتی و فرهنگی اقوام و ملل مختلف ۲- تقویت بنیان‌های
 زبانی و ادبی و حتی فکری شعر بر پایه عینی‌ترین نشانه‌های موجود در زندگی انسان. در
 ادامه به ذکر مثال‌هایی از حوزه‌های مختلف فرهنگ عامیانه که پشتیبان و زمینه‌ساز
 شعر رسمی ما بوده است، خواهیم پرداخت.

عقاید و باورهای عامیانه

باورهای عامیانه یا خرافه، پدیده‌ای روحی و اجتماعی است و اغلب «آنچنان در ذهن
 بشر نفوذ کرده که طرز فکر و استدلال و عمل او را تحت سلطه خود درآورده، به طوری
 که با غریزه او عجین شده است» (وارینگ، ۱۳۷۱: ۵). عطار نیشابوری در کتاب «پندنامه»
 خود چندین نمونه از این باورها را با عنوان «در بیان سبب عافیت» برشمرده است:

آخر روزت نکو نبود منام	پیشتر از شام، خواب آمد حرام
دست را در رخ زدن شوم است شوم	استماع علم کن از اهل علوم
شب در آینه نظر کردن خطاست	روز اگر بینی تو روی خود رواست
دست را کم زن تو در زیر زنج	نزد اهل عقل، سرد آمد چو یخ
ریزه نان را میفکن زیر پای	گر همی خواهی تو نعمت از خدای
شب مزن جاروب هرگز خانه در	خاک‌روبه هم منه در زیر در
گر بهر چوپی کنی دندان خلال	بی‌نوا گردی و افتی در وبال
ای پسر بر آستان در مشین	کم شود روزی ز کردار چنین
تکیه کم کن نیز بر پهلوی در	باش دایم از چنین خصلت بدر
جامه را در تن شاید دوختن	باید از مردان ادب آموختن

گر به دامن پاک سازی روی خویش روزی‌ات کم گردد ای درویش بیش
دور کن از خانه تار عنکبوت باشد اندر ماندنش نقصان قوت
(عطار، ۱۳۸۶: ۶۴)

بسیاری از باورهای عامیانه و خرافی در آیین شعر رسمی فارسی در دوران مختلف ادبی تجلی یافته‌اند و نیت مختلف شاعرانه را برآورده ساخته‌اند. اما یکی از مهم‌ترین دلایل استفاده از عقاید و باورهای عامیانه در شعر فارسی، فراهم آوردن پشتیبان و زمینه‌سازی برای توجیه و تعلیل بیانات شاعرانه است، چنان‌که در نمونه‌های یادشده زیر خواهیم دید:

اختلاج سر، نشانه شکستن قریب‌الوقوع آن است:

سر بجهد چون که بخواهد شکست وین جهش امروز در این خاک هست
(نظامی، ۱۳۷۴: ۶۱۳)

نظامی در مقاله دهم مخزن‌الاسرار، با شمردن نشانه‌های آخرالزمان ادعا می‌کند که وقوع آن بسیار نزدیک است و با ذکر یکی از نشانه‌های مشهور یعنی زلزله، به مقایسه این امر با باوری عامیانه می‌پردازد و به پشتیبانی این باور خرافی که «تکان سر، نشان از شکستن آن است»، به اثبات این مدعا می‌پردازد که نهایت عمر جهان نزدیک است. پس شاعر به پشتیبانی باوری خرافی که بر زمینه مشترک فرهنگی بین او و مخاطب استوار است، به اثبات مدعای بزرگ خود پرداخته است.

شراب کدر، داروی آبله است:

پیش کاید تف خشمش بطلب بوی رضاش کز رضا، آب و گل بوالبشر آمیخته‌اند
بهر دفع تبش آبله را مصلحت است از طبیبان که شراب کدر آمیخته‌اند
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۵۶)

خاقانی در موضوع مدح ممدوحش، جلال‌الدین اخستان شروانشاه، به شیوه اسلوب معادله ابتدا ادعا می‌کند که رضا و تسلیم، داروی نشاندن تف خشم شاه است و برای اثبات مدعای خود تمثیلی ذکر می‌کند. این تمثیل بر مبنای دیدگاه یا دانش عامه مبتنی بر تأثیر شراب کدر در درمان تب ناشی از بیماری آبله است: «کادی اسم هندی است و به عربی کدر نامند و در حوالی عمان و یمن کثیرالوجود؛ شبیه به درخت خرما

۱۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴
 [است] و شربت آن، که چوب آن را بکوبند و بجوشانند و آب آن را با شکر به قوام آرند، جهت [معالجه] آبله و حصبه بهترین ادویه است. اهل هند معتقدند وقتی شراب کدر را بنوشند، زیاده بر نه عدد آبله برنمی آید» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۳۰).

زمرده، چشم مار می ترکاند:

چشم نیاز پیش کف تو چنان بود گویی که چشم افعی پیش زمرده است
 (انوری/ نقل از شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

ادعای انوری نیز در موضوع مدح است؛ او مدعی است که با وجود «کف» بخشنده ممدوح، دیگر «چشم نیاز»ی نمانده است (ممدوح همه نیازها را برآورده ساخته است). سپس او برای تبیین و عینی تر کردن ادعای خود از تشبیه، به باور عامیانه تأثیر «زمرده بر چشم مار» استفاده کرده است.

دفع چشم زخم با اسپند و گریختن دیو از آهن:

چنان درمی رمید از دوست و دشمن که جادو از سپند و دیو از آهن
 (نظامی/ نقل از شمیسا، ۱۳۷۷: ۶۷)

شاعر مدعی است که قهرمان عاشق داستانش (فرهاد در منظومه خسرو و شیرین)، از شدت عشق خلوت‌گزینی و عزلت اختیار کرده بود. بنابراین برای ذکر قیاس (تشبیه) بر ادعای مردم‌گریز بودن شخصیت داستانی خود، از دو باور عامیانه برای دفع شرور (جادو از سپند و دیو از آهن) استفاده کرده است.

شترمرغ آتشخوار است:

ذوق عشقت چون ز حد شد خلق آتشخوار شد همچو اشترمرغ، آتش می خورد در عشق، جان
 (مولوی/ نقل از فطوره‌چی، ۱۳۸۶: ۲۷)

مولوی در پی بیان یکی از عالی‌ترین مفاهیم عشق و عرفان است و به شیوه معهود خود در تبیین چنین معنای بلند و دور از دسترس، از در دسترس‌ترین مواد لازم یعنی باور و عقاید عامه مردم یاری جسته است و اعتقاد خرافی به آتش خوار بودن شترمرغ را پشتیبان و زمینه تعلیل برای مدعای خود ساخته است.

دنبه گداز کردن:

پهلوی چرب، دشمن روشن گهر شود ماه تمام، دنبه‌گداز از نظر شود
 (صائب، ۱۳۷۵ الف، ج ۴: ۲۰۵)

دنبه‌گداز کردن، نوعی سحر و جادو که ساحران به نام شخصی، سوزن بسیار بر دنبه گوسفند بخلانند و افسونی خوانند و آن را در قبر کهنه بیاویزند و چراغی در زیر آن روشن کنند تا از حرارت آن دنبه به گداز آید. چنان‌که می‌گدازد، آن شخص هم می‌گدازد و لاغر می‌شود تا بمیرد (گلچین معانی، ۱۳۷۳: ۴۱۷). صائب در این بیت برای استدلال این معنای حکمی که تن‌پروری به گوهر وجودی انسان و کمال انسانی‌اش آسیب می‌رساند، با بهره‌مندی از روش اسلوب معادله، از پشتیبانی یک باور عامیانه (جادو) استفاده کرده است. زمینه برای ذکر این پشتیبان در تأیید ادعای شاعر، مبتنی بر یک عقیده خرافی است که در باورهای سنتی و فرهنگی او و مخاطبش جاری است.

دیوانه و ماه نو نسازد:

ای ماه نوام ستاره تو من شیفته نظاره تو
به گر به توام نمی‌نوازد کاشفته و ماه نو نسازد
(نظامی، ۱۳۸۹ الف: ۹۵)

در این ابیات، عاشق ضمن تشبیه سیمای یار به ماه، مدعی است که دیدار معشوق به جهت رعایت حال و سلامتی عاشق است اگر نصیب جان شیدای او نمی‌گردد و بلافاصله برای تعلیل و استدلال این امر از باوری عامیانه مبتنی بر آشفته‌تر شدن حال دیوانه (عاشق) از تأثیر نور ماه استفاده می‌کند.

رنگ گرفتن چرم بر اثر تابش سهیل:

ای از تو بوده رونق دین محمدی رؤیت سهیل و کعبه ادیم و عرب یمن
(غالب دهلوی، نقل از نیکوبخت، ۱۳۷۸: ۱۱۵)

شاعر مدعی است که دین محمدی از تأثیر ممدوح او رونق یافته است و سپس برای آوردن توجیه از شیوه قیاس (تشبیه) استفاده می‌کند. پشتیبانی این ادعا یک باور عامیانه در حوزه تأثیر عوامل طبیعت بر یکدیگر و بر اشیاست و زمینه در این ادعا بر عقاید و دانش توده استوار است.

رسوم و سنت‌ها

سنت‌های رفتاری یا آداب و رسوم، یعنی رفتار عمومی یک قوم یا ملت در بخش‌ها و آیین‌های مختلف زندگی عادی (جشن‌ها، مراسم ازدواج، سوگواری، مهمانی، آداب غذا خوردن، آداب لباس پوشیدن، نحوه معاشرت، معاملات و...). این آداب، پشتیبان و زمینه‌ایثبات ادعاهای شاعرانه بسیاری بوده است:

کوزه‌شکنی:

با تن خاکی می‌ستر نیست سیرابی ز وصل کوزه بشکن، سر به جوی آب حیوانش گذار
(صائب تبریزی / نقل از میرنیا، ۱۳۶۹: ۲۰)

از مراسم مخصوص چهارشنبه‌سوری آن بود که درون کوزه کهنه‌ای مقداری نمک و زغال و سکه ده‌شاهی می‌ریختند و به نیت دفع بلا آن را از پشت بام به کوچه می‌انداختند. شاعر برای ثبوت ادعایی دور از ذهن (میراندن تن و نفس) در حوزه عرفان، از پشتیبانی این رسم سنتی دیرپا استفاده کرده است.

افسون خواندن بر پای بز:

مرا در کویت ای شمع نکویی فلک پای بز افکنده است گویی
که گر چون گوسفندم می‌بری سر به پای خود دوم چون سگ بر آن در
(نظامی / نقل از الهامی، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

قصابان در بیابان برای آنکه گوسفندان فربه را از میان گله به دست آورند، بر پاچه بز افسون خوانده و به دست گرفته و از گله عبور می‌کردند. پس تمام گوسفندان گرد آنان جمع شده و گوسفندان فربه را گرفته و می‌کشتند (همان).

شیربهای عروس:

اول بیار شیربهای عروس فقر و آنگه ببر قبالة اقبال رایگان
(خاقانی / نقل از معدن‌کن، ۱۳۷۷: ۳۱۰)

خاقانی در تبیین این مسئله عمیق فلسفی (که متضمن پارادوکس هم هست) که دل بردن از جهان، راه رسیدن به اقبال است، از پشتیبانی یک سنت رایج و زمینه‌سازی آن برای عینی‌تر کردن مفهوم ذهنی و البته دشوار فقر عارفانه استفاده کرده است.

سنت‌های مادی

ابزار و آلات مختلف زندگی در حوزه‌های مختلف (مطبخ، پوشاک، ابزار کشاورزی، آلات لازم برای حرفه‌ها، هنرهای دستی و مشاغل سنتی مختلف)، ابنیه به جای مانده از گذشته و... جزء سنت‌های مادی هر فرهنگ و تمدنی است. سنت‌های مادی به جهت ظهور و شناختگی که در زندگی توده‌ها دارند، دست‌مایه تبیین مسائل مختلف ذهنی و حکمی در شعر شده‌اند:

نمد:

دندان مار را به نمد می‌توان کشید چون گل ملایمت به خس و خار می‌کنم
(صائب تبریزی، ۱۳۷۵ ب، ج ۵: ۵۸۴۲)

نمدبافی یکی از صنایع دستی در میان عشایر مختلف ایرانی چون اقوام لر و عشایر قشقایی و بختیاری است. از نمد برای تهیه پوشاک و زیراندازهای مختلف استفاده می‌شود. «نمد بهترین وسیله کشیدن دندان مار است» (پوررضائیان، ۱۳۹۲: ۹۴). صائب مدعی است که با نرمش و ملایمت، از عهده ناملایمات زندگی برآمده است و این امر را با پشتیبانی یکی از سنت‌های مادی مرسوم یعنی استفاده از نمد برای کشیدن دندان، جنبه ملموس می‌بخشد.

تنور خشت‌پزی و لوید رنگ‌رزی:

بینی‌ای چون تنور خشت‌پزان دهنی چون لوید رنگ‌رزان
(نظامی، ۱۳۸۹ ب: ۲۸۳)

نظامی ضمن توصیفی، مدعی است که شخصیت داستانی (عفریت)، بینی و دهان بسیار بزرگی داشته است و برای اینکه امر را در ذهن مخاطبش قابل دریافت بسازد، از پشتیبانی ابزار مادی سنتی استفاده کرده است.

آلات جولاگی (بافندگی):

به دقّه جد و ماشوره و کلاوه چرخ به آبگیر و به مشتوت و میخکوب و طناب
به لوح‌پای و پاچال و قرقره بکره به نایژه به مکوک و به تار و پود ثیاب
(خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۱)

۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴
 در بخش «انطباق ارکان استدلال در شعر و منطق» مقاله حاضر، به سوگندنامه معروف خاقانی اشاره شد. در این ابیات که از همان قصیده انتخاب شده است، می‌بینیم که چگونه شاعر سوگند به ابزار جولاهگی (شغل جدش) را پشتیبان ادعای خود (وفاداری به ممدوح) ساخته است.

اسطرلاب:

علت عاشق ز علت‌ها جداست عشق، اسطرلاب اسرار خداست
 (مولوی / نقل از مباحثی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

ضرب‌المثل‌ها

گاهی شاعر «ادعا»ی خود را با «پشتیبان» از نوع مَثَل یا سخن حکیمانه‌ای که در بین مردم مصطلح و متداول است و با استفاده از «زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی و ادبی، مستدل می‌سازد و سعی در اثبات حکم خود دارد. «از نظرگاه علم بیان، مَثَل مشابه و مطلب شاعر، مشابه آن به طور مضمر محسوب می‌گردد» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۲۵). ضرب‌المثل‌ها، نقطه اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی است، زیرا در مثل‌ها، تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، صور خیال، استعاره و تشبیه، ایجاز و اختصار دیده می‌شود. مثل‌ها همچنین نقطه اتصال فرهنگ عوام و خواص است. در حوزه ادب رسمی و مکتوب، آنجا که شاعر خود را به زبان و فرهنگ مردم نزدیک می‌کند، وقتی است که از مثل‌های آنان در قالب ارسال مثل بهره می‌گیرد (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۰). بر سماع راست هر کس چیر نیست طعمه هر مرغکی انجیر نیست
 (مولوی / نقل از مباحثی، ۱۳۸۹: ۱۱۰)

ضرب‌المثل‌ها، حکم پشتیبان‌های از پیش ساخته شده‌ای را دارند که در زبان مردم مختلف می‌چرخد و نکته‌های حکمی و تعلیمی بسیاری در بطن خود دارد و بیشترین کاربرد آن، تأیید معنی کلام و مطلب منظور گوینده است. این پشتیبان‌های آماده، فقط باید با نحو و موسیقی کلام متناسب شوند، تا جای خود را در شعر بیابند. «استفاده از مثل، کلام گوینده یا نویسنده را آرایش می‌دهد و از خشکی و جمود بیرون می‌آورد. به عبارت دیگر، نمک و تزیین سخن آدمی است و چون از کلام معمولی بیشتر به دل

تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی / ۱۷

می‌نشیند، نه تنها مرد عامی بلکه گویندگان و نویسندگان بزرگ نیز در بسیاری موارد برای تقویت نیروی استدلال و افزایش تأثیر انفعالی سخن خویش، بدان استشهد می‌کنند. بدین طریق کلام آنها، کمال و جمال بیشتری پیدا می‌کند و تأثیر و جذبه‌اش دو چندان می‌شود» (شکوری‌زاده بلوری، ۱۳۸۰: ۸):

مگو بالاتر از دوران خود جای مکن بیش از گلیم خویشان پای
به قدر شغل خود باید زدن لاف که زردوزی ندانند بوریا باف
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

ارسال‌المثل از روش‌های بیانی و کلامی است که در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها جایگاه خاصی برای خود دارد. «ارسال‌المثل ترفندی زیباست، زیرا معمولاً سخنی حکیمانه و موجز است. هم خیال‌انگیز است و هم جنبه استدلالی دارد و معمولاً مفاهیم ذهنی را عینیت می‌بخشد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۱۳۷). شاعر خواسته و ادعای خود را به «پشتیبانی» استفاده از مثل‌ها شیرین‌تر و جذاب‌تر می‌کند، زیرا از لحاظ روانی یافتن نکته‌ای در سخن که ذهن با آن آشنایی قبلی دارد، خوشایند است و همین امر قدرت نفوذ و تأثیرگذاری کلام بر مخاطب را مضاعف می‌سازد:

چشته‌خور بدتر از میراث‌خور است:

معنی مثل مشهور است و جای کاربرد آن معلوم؛ یعنی کسی که قبلاً از دست کسی چیزی خورده یا برده است، باز هم طمع آن را دارد و کم‌کم خود را طلبکار هم‌انگار می‌کند و اگر خورده یا برده او را - که احیاناً حقی هم نسبت به آن نداشته - قطع کند، بسا که آزرده‌خاطر و دشمن هم بشود (کاردگر، ۱۳۸۷: ۳۶۰):

بی‌گمان کاشته‌خور، پاک‌تر از کشته‌خور است وحشیانند و بدانند و بدانند کشته‌خوران
ما بدانیم، نباشیم اگر وحشی و دد زیر دندان مزه لاشه‌چشان، چشته‌خوران
(اخوان ثالث، نقل از کاردگر، ۱۳۸۷: ۳۶۰)

دزد نگرفته پادشاه است:

مجربمانند و محترم آری دزد نگرفته پادشاه است
(شهریار/ نقل از ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۳۸)

هر چه بگنجد نمکش می‌زند / وای به روزی که بگنجد نمک:

از نبید جهل چون مستان بیهوشند خلق تو که هشیاری، مکن کاری که آن مستان کنند
گوشت ار گنده شود، او را نمک درمان بود چون نمک گنده شود، او را به چه درمان کنند؟
(ناصرخسرو، ۱۳۷۰: ۱۴۹)

تمثیل‌های داستانی عامیانه

تمثیل داستانی یا الگوری^۱ در اصطلاح ادبی، روایت گسترش یافته‌ای است که حداقل دو لایه معنایی دارد: لایه اول همان صورت قصه و لایه دوم، معنای ثانوی و عمیق‌تر است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن «روح تمثیل» می‌گویند. در تمثیل، یک ایده ذهنی از خلال وسایط حسی بیان می‌شود (فتوحی، ۱۳۸۴: ۵۴). در ادبیات مکتوب ایران شاهد آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران نامی هستیم که بازنویسی، بازپردازی، بازآفرینی یا الهام گرفته یا اقتباس از قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه هستند.

تقریباً تمام شاهنامه به استثنای بخش تاریخی (یک ثلث) آن، داستان‌های عوامانه و از مقوله فرهنگ عامه است. این داستان‌ها در میان مردم پدید آمده، ذهن و ذوق مردم ساده شهر و روستا، ناسازی‌ها و بی‌اندازی‌های آن را به اصلاح آورده، شور و شوق و علاقه‌مندی‌های همان مردم به آنان کسوت جاویدانی و ماندگاری پوشانیده است. سرپای داستان، مال مردم و قهرمانان قوی‌پنجه آن، مخلوق مردم است (محبوب، ۱۳۸۶: ۸۰).

رومی قصه‌هایش را طبق الگوهای از قبل موجود هندی، یونانی، عربی و ایرانی شکل داد. از سوی دیگر باید او را اولین کسی دانست که برخی از قصه‌هایش را که بعدها در زمره قصه‌های عامیانه بین‌المللی درآمدند، گردآوری و ضبط کرده است. برای تقریباً نیمی از قصه‌های مورد بحث، روایت‌های شفاهی معاصر وجود دارد. این روایت‌ها را هم در ایران و هم در نواحی مجاور ایران که زمانی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشتند یا هنوز هم دارند، گردآوری کرده‌اند (مارزلف، ۱۳۸۱: ۷۱؛ نیز ر.ک: جعفری، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۴).

علاوه بر منظومه‌های داستانی بلند برگرفته از ادبیات عامیانه و همچنین حکایات برگرفته از ادبیات شفاهی، در خلال اشعار ادبیات رسمی، تمثیل‌هایی برگرفته از فرهنگ و ادبیات عامیانه وجود دارد که پشتیبان و زمینه‌ساز مدعای منظور شاعران بوده‌اند:

1. allegory

دیوانگی‌ای به کار بایید
در کعبه دوید و اشتلم کرد
گم کردن خرز من چه راز است
خر دید و چو دید خر، بخندید
وایافتنش به اشتلم بود
خر می‌شد و بار نیز می‌برد
(نظامی، ۱۳۸۹ الف: ۷۱)

دم همی داد و حریفی می‌جست
کو حریف تو به بوی زر توست
ور خوری، این مثلش گوی نخست
خر بخندید و شد از قهقهه سست
مطربی نیز ندانم، به درست
کآب نیکو کشم و هیزم چست
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱۲۸)

جایی باشد که خار بایید
گُردی، خرکی به کعبه گم کرد
کاین بادیه را رهی دراز است
این گفت و چو گفت باز پس دید
گفتا خرم از میانه گم بود
گر اشتلمی نمی‌زد آن گُرد

کوری از کوفه به کوری ز عجم
گفتم ای کور، دم حور مخور
هان و هان، تا ز خری دم نخوری
که خری را به عروسی خواندند
گفت من رقص ندانم، بسزا
بهر حمّالی خوانند مرا

نتیجه‌گیری

در شعر، ادعاهای بسیاری در مضامین و موضوعات مختلف نظیر عشق، عرفان، مدح، توصیف، گلایه و... مطرح می‌شود که شاعر ناخودآگاه با استفاده از ابزار بیانی و ادبی با استفاده از روش‌هایی چون تشبیه، تلمیح، تمثیل، ضرب‌المثل، اسلوب معادله و سوگند، به دنبال راه‌هایی برای عینی‌تر و ملموس‌تر کردن آن مفاهیم یا به اصطلاح ادعاهای ذهنی و تثبیت مدعاهای خود در خاطر مخاطب است. در شیوه‌های تعلیلی شعر (تمثیل و سوگند و تشبیه و...) از پشتیبانی مسائل ملموس و عینی یا عقیدتی بسیاری برای ثبوت ادعا استفاده شده است. در این میان بهره‌مندی از نشانه‌های فرهنگ و ادبیات عامیانه برای پشتیبانی از مدعا و زمینه‌سازی برای ثبوت و تأیید منظور ذهنی شاعر، بسیار برجسته می‌نماید. باورها و عقاید خرافی، سنت‌های رفتاری، سنت‌های مادی، ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌های داستانی عامیانه که از بطن زندگی جاری مردم برآمده‌اند، پشتیبان‌های قوی و در دسترس برای ملموس کردن و باورپذیرتر شدن ادعاهای ذهنی

۲۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴

شاعرانه هستند و شاعر با استفاده از چنین پشتیبان‌هایی برای اثبات انواع ادعاهای خود، زمینه‌های مشترک فرهنگی میان خود و مخاطبش را برجسته‌تر ساخته است و از این مسیر طبعاً توفیق بیشتری در جلب نظر موافق مخاطب و تأثیرگذاری بر روح و جان او خواهد یافت. از منظر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، بهره‌مندی از پشتیبانی و زمینه‌سازی عوامل فرهنگ و ادبیات عامیانه برای کمک به تعلیل ادعاهای شاعرانه، (حداقل) دو دستاورد بسیار مهم برای شعر و ادبیات رسمی به همراه داشته است: ۱- حفظ شعائر فرهنگ و ادب مردمی ۲- مردمی‌تر شدن ادب رسمی.

منابع

- الهامی، فاطمه (۱۳۸۶) «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی»، مجله پیک نور، شماره ۱۹، صص ۱۰۴-۱۱۴.
- پوررضائیان، بهزاد (۱۳۹۲) «تجلی هنرهای سنتی در دیوان صائب»، کتاب ماه هنر، شماره ۱۷۶، صص ۸۴-۹۵.
- جعفری (قنوتی)، محمد (۱۳۸۵) «فرهنگ عامه و باورها در آثار مولوی»، فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۲۳، صص ۹-۱۴.
- حکیم‌آذر، محمد (۱۳۹۰) «اسلوب معادله در غزل سعدی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۹، صص ۱۶۳-۱۸۸.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵) دیوان، دو جلد، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران، مرکز خوانساری، محمد (۱۳۶۲) منطق صوری، تهران، آگاه.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶) «هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۰، صص ۲۷-۵۲.
- (۱۳۹۳) «گونه‌های مثل‌آوری شهریار و مقایسه آن با شاعران دیگر»، شاهد شعر (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی فرهنگ مردم در شعر استاد شهریار)، تبریز، نشر ریتیم، صص ۲۹-۶۲.
- سعدی شیرازی، مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۸۵) غزل‌های سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، سخن.
- شکوری‌زاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۰) دوازده هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آنها، مشهد، آستان قدس رضوی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، دو جلد، چاپ اول، تهران، فردوسی.
- (۱۳۷۸) نگاهی تازه به بدیع، چاپ یازدهم، تهران، فردوس.
- صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۷۵ الف) دیوان، جلد ۴، به اهتمام محمد قهرمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۷۵ ب) جلد ۵، به اهتمام محمد قهرمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدر سید جواد، احمد؛ کامران فانی؛ بهاء‌الدین خرمشاهی؛ حسن یوسفی اشکوری (۱۳۸۶) دائرةالمعارف تشیع، تهران، نشر محبی.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۹۱) «بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره قاجار»، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی ۱۲، صص ۱۵۱-۱۷۴.

- ۲۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و نهم، زمستان ۱۳۹۴
- عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۶) پندنامه، تهران، زوار.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۱) مجله کتاب ماه هنر، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۸۲-۸۵.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۴) «تمثیل (ماهیت، اقسام، کارکرد)»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره‌های ۴۷-۴۸-۴۹، صص ۱۴۱-۱۷۸.
- فشارکی، محمد (۱۳۷۹) نقد بدیع، تهران، سمت.
- فطوره‌چی، مینو (۱۳۸۶) «بازتاب باورهای مردم در غزلیات شمس»، فرهنگ مردم، شماره ۲۳، صص ۲۳-۴۲.
- کاردگر، یحیی (۱۳۸۷) «ردپای فرهنگ توده در اشعار اخوان»، فصلنامه علمی و پژوهشی شناخت، شماره ۵۷، صص ۳۳۵-۳۶۴.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۳) فرهنگ اشعار صائب، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- مارزلف، اولریش (۱۳۸۱) «قصه‌های عامیانه در مثنوی مولوی»، ترجمه مسعود صادقی، فصلنامه فرهنگ مردم، شماره ۳ و ۴، صص ۶۲-۷۲.
- مباشری، محبوبه (۱۳۸۹) فرهنگ عامه در مثنوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۶) ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، چاپ سوم، تهران، چشمه.
- معدن کن، معصومه (۱۳۷۷) نگاهی به دنیای خاقانی، سه جلد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- میرنیا، سیدعلی (۱۳۶۹) فرهنگ مردم ایران، تهران، راما.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۷۰) دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۴) مخزن الاسرار، تصحیح برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۹ الف) لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۸۹ ب) هفت پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۹۰) خسرو و شیرین، تصحیح حسن وحید دستگردی، چاپ دوازدهم، تهران، قطره.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۷۸) «غالب دهلوی و علوم متداول در شعر»، نامه پارسی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۱۰۴-۱۱۹.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵) بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، چاپ دوم، تهران، سمت.
- وارینگ، فلیپا (۱۳۷۱) فرهنگ خرافات، ترجمه احمد حجاران، جلد ۱، تهران، چاپخانه موافق.